

« سه فاز » تاریخِ معاصرِ مجاهدین
(ازدواج های سه گانهء « رهبرِ اخس »)

(۴)

محمد ایل بیگی

تا سی خرداد که « مبارزه قهرآمیز » به سازمان تحمیل شد ، مجاهدین در پی « مبارزه مسالمت آمیز » و « گسترش سازمان » بودند :

با توجه به مجموعه شناخت هائی که ما از ماهیت رژیم داشتیم ، و براساس ماهیت و هویت ویژه ی خودمان و موقعیت سازمان در فردای انقلاب ، خط ما این بود که تا آنجا که ممکن و مقدوراست ، ضمن یک حرکت و مبارزه ی مسالمت آمیز ، سازمان ، اهداف ، آرمان ها و برنامه های خود را به میان توده های مردم ببریم و پایگاه اجتماعی مان را در بین توده های مردم گسترش دهیم .
(همان ، همان ص ، س ۵)

کنار زدن [... بنی سدر] در آن شرایط عملا جز اعلام جنگ آشکار ارتجاع با انقلاب و بویژه با مجاهدین نبود [چرا ؟ مگر بنی صدر مظهر انقلاب و نماینده مجاهدین بود ؟] و میدانید که وقتی دشمن اعلام جنگ میدهد ، بازنده خواهید بود اگر حتی یک لحظه نیز سلاحتان را دیرتر از او بیرون نکشید . چرا که در این صورت جز دفاع محض ، کاری از پیش نخواهید برد .
(مصاحبه رجوی با « ایرانشهر » . به نقل از : « نشریه » ، ش ۲۱ ، ص ۱۷ ، س ۲)

مجاهدین ، خود برای فرارسیدن چنین روزی [« سرفصل ۳۰ خرداد » و آغاز ...] نزدیک به دو سال درخشان ترین خطوط و موضع گیری سیاسی و اقدام با بی سابقه ترین صبر و شکیبائی انقلابی در مسیر مبارزه و افشای ماهیت ضد خلقی رژیم خمینی و آگاه کردن خلق از یکسو و آمادگی و سازماندهی و بسیج سیاسی - نظامی نیروهای خود از سوی دیگر به منصفه ظهور رسانده بودند و چنین بود که در آستانه ی کودتای ارتجاعی خمینی [« عزل بنی صدر »] راهپیمائی ۵۰۰ هزار نفری مجاهدین در ۳۰ خرداد برگزار شد و آنگاه شروع مقاومت انقلابی و مسلحانه ی مجاهدین خلق آغاز پایان رژیم ضد خلقی خمینی را بشارت داد .
(« رشد تضادهای درونی رژیم » ، « نشریه » ، ش ۲۴ ، ۹ بهمن ۶۰ ، ص ۶ س ۳)

تظاهرات ۳۰ خرداد ، تظاهراتی بود از نوع تظاهرات پیشینین شان و هیچ « آغاز » و « پایانی » در کار نبود . و این دقیقا برخلاف گفته امروزی رجوی است :

[تظاهرات ۳۰ خرداد] به مثابه ی اتمام حجت تاریخی با کل نظام خمینی ، اعلام اختتام بقایای مشروعیت موضعی این نظام و آغاز کردن دوران جدید انقلاب .
(« جمع بندی یکساله ... » . « نشریه » ، ش ۵۲ ، ص ۱۷ ، س ۱)

و آنچه را که محاسبه نکرده بودند ، نوع برخورد رژیم ددمنش جمهوری اسلامی بود و هیچ انتظار اینرا نداشتند که رژیم یکبار برای همیشه با آنها « تسویه حساب » یا « اتمام حجت » کند :

خصیصه ی ضد بشری خمینی را آنطور که هست ، نشناخته بودیم [...] باید اقرار کنیم که خمینی را دیگر تا این حد نمی شناختیم ! [... مجاهدین] که از روز اول سیاستشان را دقیقا بر علیه « ارتجاع » کوک کرده اند و دائما راجع بر پلیدی و رذالت و خودکامگی و خونخواری مرتجعین گفته و نوشته اند ، هنوز چنان که باید به منتهای پلیدی خمینی پی نبرده بودند .
(« جمع بندی ... » . « نشریه » ، ش ۵۱ ، ۵ شهریور ۶۱ ، ص ۴۴ ، س ۳ و ۲)

علیرغم اینکه از روز اول انقلاب ، سازمانمان را اساسا برای همآوردی با ارتجاع کوک کرده بودیم ، ولی اعماق لثامت و قساوت و پلیدی او [خمینی] برایمان قابل سنجش نبود .
(« جمع بندی ... » . « نشریه » ، ش ۵۲ ، ص ۲۹ ، س ۱)

حتی اگر بپذیریم که مجاهدین میخواستند ، به قول رجوی « با کل نظام خمینی » ، « اتمام حجت تاریخی » کنند (اصلا تمام کارهایشان « تاریخی » ست !) ، اما این رژیم جمهوری اسلامی بود که ، در ۳۰ خرداد ، با آنها «حجت را تمام کرد » :

[۳۰ خرداد] روزی که دارودسته ی ارتجاعی خمینی ماهیت ضداسلامی و ضدخلقی خود را کاملا بارز نمود ، روزی که رژیم خمینی در آن در تعقیب سیاست تصفیه نیروهای انقلابی و بخصوص سازمان ، به یک نقطه [... در اینجا خط خودم را نتوانستم بخوانم ! شاید : « عقب »] رسید و رسماً و علناً به فاز سرکوب قهرآمیز و خونین قدم نهاد و متقابلاً ما را نیز از اتخاذ روش برخورد قهرآمیز و مبارزه ی مسلحانه ناگزیر ساخت .
(« آخرین پیام ضبط شده سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی : گزارش شش ماهه مبارزه انقلابی مسلحانه به برادر مسعود رجوی » . « نشریه » ، ش ۲۸ ، ص ۴ ، س ۱)

بعد از « نامه مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی » (« مقام رهبری کشور جمهوری اسلامی ») ، بتاریخ ۱۲ اردیبهشت ۶۰ ، رژیم می دانست که مجاهدین به فکر « مبارزه قهرآمیز » نیستند :

تا آنجا که انضباط آهنین تشکیلاتی ما کشش داشته باشد تلاش خواهیم کرد هم چون گذشته ولو به بهای جان خواهران و برادرانمان [که چه ارزش دارند !] تا وقتی که راه های مسالمت آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود نشده و باصطلاح حجت تمام نگردیده است از عکس العمل های خشونت بار و قهرآمیز بپرهیزیم .
(« مجاهد » ، ش ۱۱۹ ، ۱۷ اردیبهشت ۶۰ ، ص ۲ ، س ۳)

تقاضا می کنیم تا برای بیان مواضع و تشریح اوضاع و عرض شکایات [...] بدون هیچ گونه تظاهر و در نهایت آرامش به حضورتان برسیم . به گمان ما این می تواند یک رویداد مهم تاریخی محسوب شده و انشاءالله سرآغاز بسیار تدابیر و تفاهمات ملی و هرچه بیشتر زنده داشتن امید زندگانی مسالمت آمیز و در نتیجه نافی تشنجات داخلی و حتی زمینه ساز اتحادعمومی و سراسری برای دفع کامل العیار تجاوز حکام دیکتاتور و جاه طلب بعثی به حقوق و زندگانی هموطنان ستمزده و رنجیده ی ما باشد .
(همان ، ص ۵۰ ، س ۳ . گذشته از تمام مطالب ، در آنموقع ، هنوز با « جنایتکاران تجاوزکار بعثی » - همان شماره ، ص ۱۰ - ، « بیانیه مشترک » امضاء نمی کردند ؛ عبرت انگیز است !)

البته بعدها رجوی ، در خارج از کشور ، ادعا کرد که دلیل « تقاضای به حضور رسیدن » ، « ریختن مرتجعین به زباله دان تاریخ » بود :

آیت الله باصطلاح مظلوم !! بهشتی [...] و [امام فرومایگی و شقاوت [...] بخوبی می فهمیدند که زمینه نارضائی مردمی و نفرت از ارتجاع آنقدر زیاد است که نیروهای متشکل مجاهدین بسرعت می توانند به خیابانها ریخته و کل نظام ولایت ارتجاع و سردمداران مرتجعش را جارو کنند . مگر همین یکماه پیش از نبود که خمینی تقاضای ملاقات مجاهدین و هوادارانسان در تهران را بعد از یک هفته به سوراخ خزیدن و تردید رد کرده بود ؟ مگر مجاهدین به مودبانه ترین بیان ، ننوشته بودند که حتی حاضر ند سلاحهایشان را دو دستی تقدیم کنند ؛ مشروط براینکه آزادیهای قانونی تضمین شده و « مقام رهبری » [« جمهوری اسلامی » را جا می اندازد ، چرا که امروز مدعی اند که همیشه گفتند که این رژیم اسلامی نیست و تنها « رژیم خمینی » است] (بر طبق قانون اساسی) واقعاً تنها « بر طبق قانون اساسی » ؟) ، آنها (مجاهدین) و هوادارانسان را در تهران در اقامتگاه خود بپذیرد ؟
آنروز هم که شیطان جماران این تقاضا را رد کرد از این میترسید که میلیونها تن [از جمعیت ۷ ، ۸ میلیونی تهران ، هوادار مجاهدین در تهران] بودند ، خودش را با جمارانش بطور مسالمت آمیز به زباله دان تاریخ بریزند .

(مصاحبه رجوی با «ایران‌شهر» . به نقل از : « نشریه » ، ش ۲۱ ، ۱۸ دی ۶۰ ، ص ۱۵ ، س ۱ و ۲ . عبرت انگیز است : در آنزمان ، از آنجائیکه «ایران‌شهر» با رجوی مصاحبه کرده بود ، « یکی از نشریات ایرانی وزین در خارج از کشور » بود - همان ، ص ۶ ، س ۱ - ، با این توضیح در تاریخچه اش : « این نشریه هفتگی ، توسط شاعر مشهور ، احمد شاملو در حین انقلاب تاسیس شد » - همان ، همان ص ، همان س . موسس ایران‌شهر ، حسین باقرزاده بود و شاملو سردبیر آن . میبایست ، حتما نامی از شاملو بیاید . چراکه رجوی از شاملو چنین یاد کرده بود : « شاعر شاعران ، خورشید درخشان آسمان ادب ایران » - مجاهد ، ش ۱۲۳ ، ۱۴ خرداد ۶۰ ، ص ۳ ، س ۳ . رجوی که با هر نشریه ای مصاحبه نمی کند ! میبایست « اعتبار »ی به این نشریه داد ! اما دو چیز را « فراموش » کرده بودند : ۱- همین شاملو ، در مصاحبه ای با « تهران‌مصور » ، در سال ۵۸ ، « ایران‌شهر » را « دکان دو نیشه » خوانده بود ؛ ۲- این «ایران‌شهر» منتشر شده در آمریکا ، ربطی به «ایران‌شهر» باقرزاده ندارد باری و بهر جهت ، این « نشریه وزین » را بعدها « صد انقلابی » می خوانند !)

با توجه به مطالب که در بالا نقل کردیم ، در نقل قولی که از رجوی در زیر می آوریم ، بخش اول درست و بخش دوم نادرست است :

در رابطه با رژیم با این ویژگیها و با آن توطئه ها همچنان که ۲،۵ سال اول ، مسیح وار باید در برابر ضرباتش در نهایت بردباری « گونه می چرخانیدیم » : اما از ۳۰ خرداد به بعد ، مقتضای عقل انقلابی - لاقل برای فاز نخستین - تهاجم بی امان و عمل حسین گونه ی مجاهدین بود .
(« نشریه » ، ش ۵۲ ، ص ۱۵ ، س ۲)

در مورد بخش اول نقل قول فوق ، مطالب دیگری هم - و به فراوان - ، در جاهای دیگر گفته است - که راست و دروغش بعهدہ (و نمی گوئیم « به کمر ») خودش . چند نمونه :

ما جنگ را شروع نکردیم و نمی خواستیم هم بکنیم . بارها به خمینی نامه نوشتیم و گفته بودیم که تا آنجائی که حجت تمام نشده و فضا برای فعالیت مسالمت آمیز قانونی ، مطلقا از ما گرفته نشود ؛ ما نمی خواهیم مسالمت را برهم بزنیم و اما اگر شد ، دیگر جز نوشتن وصیت نامه مان راهی نیست . الان هم ما خواستار مسالمت هستیم .
(همان ، ص ۱۹)

اگر بخواهید دجالی همچون خمینی را از اوج اعتماد توده ای که متوجه اوست بزیر بکشید ، چه بسا که میبایست همچون مجاهدین ، مدتها فقط صبر و تحمل کنید . آری ، حمایت و اعتماد توده ای که امروز مجاهدین از آن برخوردارند ، مفت و مجانی حاصل نشده است . ما طی ۲،۵ سال اول از یک کوره گذاران آزمایش اجتماعی و سیاسی عبور کردیم تا توانستیم ماهیت پلید دشمن خدا و خلق و اصالت و جان باختگی خود را به اکثریت مردم [چرا دیگر نه « خلق قهرمان »] ایران ثابت کنیم .
(مصاحبه با «ایران‌شهر» . به نقل از : « نشریه » ، ش ۲۱ ، ص ۱۲ ، س ۲)

واقعیت به جز اینست . تا آنجا که توانستند ، کوشیدند که « چهره نورانی و آسمانی » جمهوری اسلامی ملوث نشود . چراکه براین اعتقاد بودند :

وقتی که قدم به قدم ماهیت خمینی آشکار می شد ، این خمینی نبود که اُفت و نزول پیدا می کرد ، بلکه ایدئولوژی ما [اسلام] نیز لاقل برای یک دوره تاریخی در محاق فرو می رفت .
(« جمع بندی ... » . « نشریه » ، ش ۵۲ ، ص ۲۲)

و تمام تلاششان این بود - و هست - که « اسلام عزیز » ، « در محاق فرو » نرود . از همینرو « انقلاب دموکراتیک نوین » را آغاز کردند و امروز معتقدند که :

آن چیزی که دارد در ایران سقوط می کند ، اسلام واقعی نیست [هریک از « اسلامیون » ، « اسلام راستین و محمدی » خود دارند !] ؛ اسلام محمدی نیست . بلکه ارتجاع محض اما پرده پوشی شده تحت عنوان اسلام است . حال آنکه اسلامی که سمبل تاریخی آن علی علیه السلام است [و محمد « قاق » !] ، هر روز در خون مجاهدین ، زنگار شسته تر می شود و درخشش خود را آشکارتر می کند .

(« سوال از برادر مجاهد مسعود رجوی / س.ال ۲ » ، « نشریه » ، ش ۲۴ ، ۹ بهمن ۶۰ ، ص ۳۰ ، س ۱)

فکر می کنم حالا برای همه روشن باشد که اگر مجاهدین نبودند خمینی برای یک دوران تاریخی اسلام -ایدئولوژی انقلابی ما را - لکه دار کرده بود . آنقدر که شاید تا مدتها نمی شد اسمش را برد .

(« سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در دیدارهای ۱۲ اردیبهشت » ۶۳ ، « مجاهد » ، ش ۲۰۵ ، ۱۰ خرداد ۶۳ ، ص ۱۱ ، س ۲)

... ادامه دارد .